

## نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش‌های فراروی آن<sup>۱</sup>

محمدعلی شریفی‌اسدی<sup>۲</sup>

### چکیده

نزدیک به پنج سال از سخنان مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در جمع نخبگان و فضایی حوزه علمیه قم می‌گذرد. معظم‌له در آن جلسه مهم، ضمن تبیین چالش‌های فلسفه در حوزه‌های علمیه، یکی از وظایف بسیار مهم عالمان حوزوی را نوشتن کتاب‌های فلسفی برای کودکان و جوانان با مبانی استوار و ادبیات جذاب دانستند. در این نوشتار، برآنیم تا افزون بر ارائه گزارشی از روند ترویج فلسفه برای کودکان در ایران، اشاره‌ای نیز به چالش‌های فراروی آن داشته باشیم تا بدین وسیله، گامی در تحقق خواسته‌های معظم‌له برداشته باشیم.

### کلیدواژه‌ها

فلسفه، فلسفه برای کودکان، فلسفه با کودکان، تفکر انتقادی، خلاقیت، داستان‌های فلسفی.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۹/۳؛ تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۰/۳.

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی.

## مقدمه

فلسفه برای کودکان، موضوع تازه‌ای است که بیش از چهار دهه از طرح آن نمی‌گذرد، این موضوع، با نام‌های گوناگونی همچون فلسفه برای کودکان،<sup>۱</sup> فلسفه با کودکان،<sup>۲</sup> فلسفه و کودک<sup>۳</sup> و... شناخته شده است (پریسپرسن، «فلسفه برای کودکان، باید از مفهوم کودکی آغاز کند»؛ حسینی، «فلسفه و کودک» (MehrNews.com).

گفته می‌شود پرفسور متیو لیپمن<sup>۴</sup> آمریکایی، نخستین کسی است که این رشته را در سال ۱۹۶۲م پایه‌گذاری کرد (فرامرز قراملکی، «مقایسه سبک‌های لیپمن و برنی فیر»، ۷؛ دانشنامه اینترنتی ویکی‌پدیا، مدخل فلسفه برای کودکان). خود او در این باره می‌گوید:

در اواخر سال‌های ۱۹۶۰م، در دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک به رتبه استاد تمامی فلسفه رسیدم. فکر می‌کردم دانشجویانم فاقد قدرت استدلال، قدرت تمییز و داوری هستند، اما برای تقویت بیشتر قدرت تفکر آنها، دیگر بسیار دیر شده بود. به این فکر افتادم که این کار می‌بایست در دوران کودکی انجام می‌گرفت (و در آن زمان تقریباً تنها من بر این اعتقاد بودم). باید وقتی کودکان در سن یازده یا دوازده سالگی بودند، دوره‌های درسی در زمینه تفکر انتقادی می‌گذراندند، اما برای تهیه موضوعی قابل فهم و مخاطب‌پسند، متن‌های درسی باید به صورت داستان نوشته می‌شد (لیپمن، «فلسفه برای کودکان» (p4c.ir).

لیپمن، اندیشه‌های ذهنی‌اش را بانگارش کتاب کشف هری استوتلمیر<sup>۵</sup> آشکار ساخت و گام نخست را در عملی کردن هدفش برداشت. سپس در سال ۱۹۷۰م، کتابش را به صورت عملی در کلمبیا آزمایش کرد و نتیجه رضایت‌بخشی نیز از آن گرفت. اندکی بعد، لیپمن با کمک آنه مارگارت شارپ<sup>۶</sup> یک کتاب راهنما برای معلمان نوشت که شامل صدها تمرین فلسفی بود. پس از آن،

1. Philosophy for Children(p4c).

2. Philosophy with children(pwc).

3. Philosophy and children(PaC).

4. Matthew Lipman (استاد فلسفه و رئیس انجمن ترویج فلسفه برای کودکان در دانشگاه ایالت مونتکلیر).

5. Harry Stottlemeiers Discovery.

6. Ann Margaret Sharp.

به طور رسمی پژوهشگاه توسعه و پیش‌برد فلسفه برای کودکان را در دانشگاه دولتی مون‌تکلیر<sup>۱</sup> تأسیس کرد. دیری نپایید که این طرح با روش‌های مشابهی در دیگر کشورها نیز، رواج یافت؛ به گونه‌ای که در حال حاضر بیش از ۱۲۰ کشور در این زمینه فعالیت دارند (روزنامه کیهان «گزارشی از راه اندازی کارگاه‌های آموزشی فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، ۱۰).

درباره پیشینه این برنامه در ایران، برخی بر آنند که ابوریحان بیرونی، دانشمند مشهور ایرانی، اولین کسی است که با نگارش کتاب *التفهیم*<sup>۲</sup> (درباره آموزش مقدمات ریاضی و نجوم به کودکان) و تقدیم آن به کودکی خیالی به نام ریحانه، گام اول را در این عرصه برداشته است. شیوه نگارش *التفهیم* بدین گونه است که نخست ریحانه (کودک خیالی)، پرسش‌های خود را مطرح می‌سازد و پس از آن، ابوریحان به پاسخ آن‌ها می‌پردازد (آقایی چاوشی، «فلسفه برای کودکان در ایران؛ علیه استبداد نظام آموزشی»، ۱۰). متأسفانه بعد از ابوریحان کسی راه او را پی‌نگرفت و بدین ترتیب این شیوه بدیع آموزشی او به فراموشی سپرده شد.

اما برنامه آموزش فلسفه به کودکان به صورت یک طرح هدفمند، نخستین بار در سال ۱۳۷۳ش توسط بنیاد حکمت ملاصدرا در کشور ما شناخته شد و در همان تاریخ، گروه فلسفه و کودک این بنیاد پایه‌گذاری گردید («گزارشی از برنامه گروه پژوهشی فلسفه و کودک در همایش ملاصدرا» [pac.org.ir](http://pac.org.ir)).

ولی بعدها مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های دیگری نیز به پژوهش‌هایی در این زمینه پرداختند و کلاس‌های آموزشی دایر کردند که شاید مهم‌ترین آنها «گروه فلسفه برای کودکان و نوجوانان» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و «گروه فلسفه برای کودکان» در دانشگاه اهواز باشد.

### 1. Montclair.

۲. در این کتاب، هندسه اقلیدسی به صورتی غیر از روش متداول آن زمان، یعنی روش اقلیدس به کودک تعلیم داده می‌شود؛ زیرا تعاریف اقلیدس از نقطه، خط و سطح آغاز می‌شوند و سپس به جسم سه بعدی می‌رسد؛ نقطه و خطی که کاملاً انتزاعی و غیر قابل درک هستند. از این رو، ابوریحان بحث خود را از جسم سه بعدی که کاملاً محسوس و در دسترس کودک است، آغاز می‌کند و کودک را وامی‌دارد که از این جسم سه بعدی به ترتیب سطح، خط و خلاصه نقطه را به شکل منطقی نتیجه بگیرد که همان آموزش از درون است (آقایی چاوشی، «فلسفه برای کودکان در ایران؛ علیه استبداد نظام آموزشی»، ص ۱۰).

مهم‌ترین فعالیت‌های این گروه‌ها تا به امروز، تأسیس پایگاه‌های اینترنتی، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها، دعوت از اندیشمندان دیگر کشورها، ترجمه کتاب‌های خارجی در این زمینه و برگزاری کلاس‌های آموزشی (آزمایشی) در مدرسه‌های داوطلب در برخی شهرها بوده است (همان).

### منظور از فلسفه برای کودکان

طراحان این برنامه و بسیاری دیگر از اندیشمندان این عرصه، بر این عقیده‌اند که فلسفه برای کودکان برنامه‌ای برای افزایش مهارت تفکر نقاد و خلاق در درک مسائل فلسفی نزد کودکان است. این برنامه در پی جریانی است که پرسیدن و به عبارتی فلسفیدن را به کودکان آموزش دهد (ری، فرامرز قراملکی، «مقایسه سبک‌های لیپمن و برنی فیر»، ۷؛ قانیدی، «نشست فلسفه برای کودکان و نوجوانان» (MehrNews.com).

در این طرح، آموزش علوم در مدرسه‌ها به صورت تعامل میان دانش‌آموزان و آموزگار، به شکل خلاق و نقادانه انجام می‌شود؛ یعنی این دانش‌آموزان هستند که با یکدیگر به گفت‌وگو و طرح پرسش دربارهٔ مباحث درس و سرانجام یافتن پاسخی برای پرسش‌های خود می‌پردازند. آموزگار، تنها راهنمای آنان در این مسیر است؛ نه آنکه دانش‌را به صورت آماده در اختیار دانش‌آموزان بگذارد.

اصطلاح فلسفه در این کاربرد، نه نام دانشی خاص، بلکه یک مهارت است؛ مهارت تفکر منطقی، تحلیلی، اثربخش، نقاد و خلاق (حسینی، «فلسفه و کودکی» (MehrNews.com). از این رو، منطق، چارچوب اصلی فلسفه برای کودکان را تشکیل می‌دهد. به همین جهت، برخی اشتراک معنایی آن را با فلسفه، به معنای مابعدالطبیعه، تنها در روش بحث آنها دانسته‌اند (بهشتی، «نشست کاربرد فلسفه در ارتقای فرهنگ و علوم» (MehrNews.com)).

البته همه اندیشمندان این فن، هم نظرند که فلسفه برای کودکان تنها یک فعالیت عقلانی منطقی نیست که کودک در آن، روش درست استدلال کردن را بیاموزد، بلکه مواجهه خاص با پیرامون است که مزایا و فواید جانبی گوناگونی دارد که از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آنها، رشد اعتماد به

نفس و خودباوری در کودکان، توجه به استدلال در سخنان، رشد همکاری در میان آنها، ارتقای سطح داوری و حکم دادن، و موارد دیگری است که همه آنها غیر از منطق‌اند (حسینی)، «فلسفه و کردی» (MehrNews.com).

### تفاوت میان «فلسفه برای کودکان» و «فلسفه با کودکان»

پس از گسترش آموزش فلسفه برای کودکان در جهان، مراکز و مؤسسه‌های گوناگونی به این کار روی آوردند، ولی لزوماً همه آنها عنوان «فلسفه برای کودکان»<sup>۱</sup> را برای خود برگزیدند، بلکه برخی، از عنوان‌های دیگری همچون «فلسفه با کودکان»<sup>۲</sup> و مانند آن سود جستند. راجر ساتکلیف،<sup>۳</sup> رئیس انجمن بین‌المللی کاوش فلسفی با کودکان در انگلیس، درباره تمایز این دو عنوان می‌گوید:

به نظر من، یک دلیل اینکه چرا برخی از مردم، از واژه "با" به جای "برای" استفاده می‌کنند، این است که می‌خواهند نشان دهند که الزاماً از مطالب نوشتاری "لیپمن" و همکارانش استفاده نمی‌کنند...

دلیل دیگر این است که صریح‌تر بنمایند که فلسفه در این موارد، بیشتر به یک فرآیند (کندوکاو) شباهت دارد؛ بدین معنا که ما با کودکان مشارکت می‌کنیم و نه آنکه یک دانش خاص (فلسفه) را برای آنها ارائه دهیم (ساتکلیف)، «فلسفه با کودکان شاخه‌ای کوچک از فلسفه برای کودکان» (MehrNews.com).

خود لیپمن درباره تمایز این دو عنوان می‌گوید:

فلسفه با کودکان چونان شاخه فرعی کوچکی از فلسفه برای کودکان رشد کرد؛ بدین معنا که فلسفه با کودکان از گفت و گو درباره آرای فلسفی سود می‌برد، اما نه فقط به واسطه داستان‌های نوشته شده برای کودکان (لیپمن)، «فلسفه برای کودکان» (www.p4c.ir).

در کشور ما نیز برخی برای اینکه تفاوت شیوه خود را با شیوه‌های غربی آموزش فلسفه به کودکان

---

1. Roger Sutcliffe  
2. Philosophy for Children(p4c)  
3. Philosophy with children(pwc)

نشان دهند، نام «فلسفه و کودک» را برای گروه علمی خود برگزیده‌اند. به باور آنان، مابه دلیل پشتوانه بسیار غنی در حیطه دین و فرهنگ مان، هرگز به منابع و محتوای غربی که بر پایه فلسفه‌های کنونی انسان‌مدار و نسبی‌گرا استوار است، نیازمند نیستیم و در تعیین اهداف و روش‌ها نیز می‌باید مستقل و هوشمندانه عمل کنیم.

به همین دلیل، آنان در نام‌گذاری نیز متفاوت عمل کرده‌اند و نام فلسفه و کودک<sup>۱</sup> را برگزیده‌اند تا نشان دهند پیرو مبانی غربی‌ها در برنامه فلسفه برای کودکان نیستند («گزارشی از برنامه گروه پژوهشی فلسفه و کودک در همایش ملاصدرا» [pac.org.ir](http://pac.org.ir)).

### هدف‌ها و فایده‌های طرح

در واقع، هدف آموزش فلسفه به کودکان اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی کودکان است؛ به گونه‌ای که فراگیری درس‌ها از روش تقلیدی کنونی به روش اجتهادی و انتقادی دگرگون شود که در صورت اجرای درست آن، توانایی‌هایی برای کودک به ارمغان می‌آورد که نه تنها در پیشرفت تحصیلی او، بلکه در کل جریان زندگی اجتماعی‌اش تأثیرگذار خواهد بود. همچنین کودک را به گونه‌ای بار می‌آورد که در برابر شبهه‌های دینی به آسانی فریب نخورد و از سویی دیگر، هر خرافه‌ای را نیز به نام دین نپذیرد. در اینجا، به برخی از شاخص‌ترین فایده‌های آموزش فلسفه به کودکان به صورت فهرست‌وار اشاره خواهیم کرد:

۱. ایجاد خودباوری و بالا بردن اعتماد به نفس در کودک؛
۲. علاقه‌مندی به درس و معلم؛
۳. اعتقاد به مفید بودن درس‌ها و ایجاد انگیزه برای یادگیری؛
۴. بروز استعداد‌های پنهان و شکوفایی آن؛
۵. درک و یادگیری بهتر آموخته‌ها؛
۶. قدرت مقابله با مشکلات؛
۷. قدرت نقادی و پرورش خلاقیت؛

۸. کشف کمبودهای معنوی کودک؛
۹. بروز پرسش‌های پنهان کودک؛
۱۰. عادت به تفکر فردی و گروهی؛
۱۱. تقویت روحیه همکاری؛
۱۲. ایجاد رقابت سالم و دوستانه؛
۱۳. استفاده از باورهای دیگران؛
۱۴. ایجاد مسئولیت‌پذیری؛
۱۵. داشتن انعطاف‌پذیری در زندگی آینده؛
۱۶. مقابله با شست‌وشوی مغزی و تبلیغات سوء؛
۱۷. ارتقای سطح داوری در کودک از طریق استفاده از ملاک‌ها و معیارها؛
۱۸. ایجاد روحیه خود تصحیح‌گری در کودکان؛
۱۹. بالا بردن سطح توجه کودک به باورها و آرای افراد جامعه (حسینی، «فلسفه و کودک»  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (pac.org)

### ضرورت اجرای طرح آموزش فلسفه برای کودکان در ایران

بی‌شک رسیدن به قله‌های بلند پیشرفت و دست‌یابی به اهداف بلندمدت کشور در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... با ترجمه و تقلید از آثار دیگران امکان‌پذیر نخواهد شد، بلکه باید با اعتماد به نفس و خلاقیت، به نوآوری در تمامی عرصه‌های علمی اعم از علوم تجربی و علوم انسانی دست زد. این امر، بدون فراهم آوردن بستر مناسبی برای آن در جامعه به طور کامل عملی نخواهد شد؛ زیرا لازمه آن وجود عالمان و دانشمندانی خلاق و خودباور است که مقهور دست‌آوردهای کشورهای پیشرو در آن فنون نشوند. در زمینه علوم انسانی و دینی نیز، با احترام به بزرگان این علم، کلام آنان را حرف آخر در آن علم ندانند و خود را برای نقد اندیشه آنان و طرح نظریه جدیدی در آن موضوع شایسته بدانند و همواره در پی گسترش مرزهای دانش باشند؛ یعنی هرگز به داشته‌های خود قانع نباشند. البته این بدان معنا نیست که نسل کنونی ما فاقد اعتماد به نفس

و خودباوری است، بلکه بدون تردید نسل فعلی، بسیار با اعتماد به نفس تر و خودباورتر از نسل های پیشین است، اما این در مقایسه با نسل پیشین است که توسط استعمارگران عقب ننگه داشته شده بودند، ولی در مقایسه با آنچه در پیش رو داریم، فاصله بسیار زیاد است و نمی توان به این مقدار بسنده کرد. باید اقدام هایی بنیادین در این زمینه صورت گیرد؛ یعنی پرورش کودکانی با اعتماد به نفس بالا، خلاق، نقاد و دارای روحیه خوداصلاح گری برای فردای کشور.

شاید این مسئله به ذهن بیاید که چرا این ویژگی ها را در دانشمندان فعلی به سطح مطلوبی ارتقا ندهیم و مشکل را از این طریق حل نکنیم؟ پاسخ این است که تجربه اندیشمندان این فن (فلسفه برای کودکان) ثابت کرده است که بهترین سن برای ایجاد این ویژگی ها در انسان دوران کودکی است و بی گمان کسی که از کودکی نقاد و نقدپذیر بار نیامده باشد، نمی توان این روحیه را به هنگام بزرگسالی در وی پدید آورد. آقای لیپمن درباره علت روآوری خود به آموزش فلسفه به کودکان می گوید:

برای تقویت بیشتر قدرت تفکر آنها (دانشجویان)، دیگر بسیار دیر شده بود. به این فکر افتادم که این کار می بایست در دوران کودکی انجام می گرفت... (لیپمن، «فلسفه برای کودکان» (pac.org.ir)).

نسل کنونی را نیز باید تا آنجا که ممکن است متحول ساخت، ولی تمرکز اصلی باید بر کودکان صورت گیرد؛ بدین جهت باید با آموزش فلسفه به کودکان، نسلی را برای فردا پرورش داد که افزون بر موفقیت در زندگی خود، همه ویژگی های لازم را برای رساندن کشور به قله های پیشرفت در علوم انسانی، تجربی و... دارا باشند.

### چگونگی اجرای آموزش در کلاس

روش اداره کلاس که برگرفته از روش پرفسور لیپمن است، آموزش به کمک داستان است؛ زیرا گذشته از جذابیت بسیار داستان برای کودکان، درک آن نیز برای کودک آسان است. فایده دیگر داستان این است که کودک را به خیال پردازی که گام نخست اندیشیدن و خلاقیت است، وامی دارد (حسینی، «فلسفه و کودک» (Mehr News.com)).



البته نقش معلم در این برنامه، غیرمستقیم است و به اصطلاح، معلم محوری نیست، بلکه آموزگار باید گفت‌وگو را بین کودکان رواج دهد (باقری)، «اهمیت اجرای برنامه فلسفه برای کودکان و همسویی آن با تعلیم و تربیت اسلامی» (p4c.ir). از این رو، روش اداره این گونه کلاس‌ها متفاوت از روشی است که در کلاس‌های فعلی رایج است.

نخستین گام، ایجاد تغییر در وضعیت قرار گرفتن کودکان در کلاس است؛ به گونه‌ای که بتوانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. پرفسور لیپمن در این باره می‌گوید:

بچه‌های یک کلاس، به همراه معلمشان حلقه وار دور هم می‌نشینند و رودر روی هم با یکدیگر به مباحثه می‌پردازند (لیپمن، «فلسفه برای کودکان ۲» (p4c.ir).

گام بعدی، نوع خواندن داستان در کلاس است. او در این باره می‌گوید:

شاگردان قسمت تعیین شده کتاب را با صدای بلند می‌خوانند. البته نه بیشتر از یک پاراگراف در هر بار (توزیع یکسان وقت هم در میان کودکان، نباید فراموش شود) (همان). مهم‌ترین بخش کلاس، طرح پرسش درباره داستان و مباحثه دانش‌آموزان درباره آن است. وی می‌گوید:

وقتی قرائت یک پاراگراف تمام شد، معلم با این سؤالات شروع می‌کند: آیا در این متن چیز مبهمی برای شما وجود دارد؟ آیا می‌توانید احساس خودتان را در قالب یک پرسش بیان کنید؟ سپس معلم پرسش هر دانش‌آموز را روی تخته سیاه می‌نویسد و اسم دانش‌آموز را به همراه شماره صفحه و شماره سطر مورد بحث در کنار آن یادداشت می‌کند. بعد از آن، می‌پرسد چه کسی می‌خواهد بحث را آغاز کند. دست‌ها بالا می‌رود و معلم یکی از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند تا در مورد سؤالات نوشته شده روی تخته بحث را شروع کند. در لحظه مناسب، ممکن است معلم، تمرینی را در خصوص آن موضوع از کتاب کمک آموزشی<sup>۱</sup> مطرح کند. فرض کنید سؤال شبیه این است «آیا هری و بیل دوست هم هستند؟» به زودی کودکان شروع به درک این نکته خواهند کرد که مفهوم دوستی، مبهم یا

۱. کتاب‌های کمک آموزشی کتاب‌هایی هستند که با هدف راهنمایی آموزگار تنظیم شده‌اند و توضیحات لازم را درباره هر داستان و چگونگی هدایت کلاس به آموزگار یاد می‌دهند.

دو پهلوست و یا هر دو ایراد را دارد. بدین ترتیب، معلم می تواند بحثی را در زمینه ماهیت دوستی مطرح کند. بی گمان دانش آموزان استلزام های اخلاقی رابطه دوستی را مورد توجه قرار می دهند. بدین طریق، کودکان با مفهوم دوستی آشنا و درگیر می شوند و پیشرفت کار می تواند آنها را نه تنها در فلسفه، بلکه در تمامی مطالعاتی که در آنها با مفاهیمی سروکار دارند کمک کند. این روشی است که فکر آنها را برمی انگیزد و تازمانی که قابلیت نقادی و خود انتقادی را در آنها پدید نیاورد، آرام نمی گیرد و این به نوبه خود، آنها را به خود اصلاحی سوق می دهد (همان).

### جایگاه حوزه علمیه در آموزش فلسفه برای کودکان

گذشت بیش از یک هزاره، در پیشینه تعلیم و تعلم حوزه علمیه، آن را دارای چنان موقعیت ممتازی در عرصه های علمی ساخته است که بهره گیری از آن می تواند پشتوانه بسیار خوبی برای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در ایران باشد.

از سوی دیگر، فلسفه اسلامی در دامن همین حوزه متولد شده است و فیلسوفان بزرگ اسلامی؛ همچون فارابی، ابوعلی سینا، شیخ اشراق (سهروردی) و صدر المتألهین شیرازی، دانش آموختگان همین نهاد علمی اند. بنابراین، در آموزش فلسفه برای کودکان چه در بعد آموزشی و چه در بعد فلسفی، نمی توان موقعیت ویژه حوزه علمیه را در این زمینه نادیده گرفت.

افزون بر اینها آنچه امروز با نام تفکر انتقادی در دنیای غرب، پدیده ای نو می نماید، با اندکی تفاوت، همان روش دیرینه علم آموزی در حوزه های علمیه است. طلبه های حوزه به ویژه در مقاطع پایین، دایره وار در کلاس درس می نشینند و اولین چیزی که در این کلاس ها می آموزند این است که اشکال های خود را بر درس استاد، در حضور جمع مطرح سازند؛ به گونه ای که گاهی بیشتر وقت کلاس صرف همین به اصطلاح «إن قلت» و «قلت ها»ی طلبگی می شود. <sup>۱</sup> پس از هر

۱. متون درسی حوزه به گونه ای تنظیم گشته است که بخش زیادی از هر درس را اشکال های وارد بر آن مبحث و پاسخ های نویسنده به آن اشکال ها تشکیل می دهد. این نحوه نگارش کتاب، خواننده را به قضاوت میان اشکال کننده و مؤلف وادار می کند؛ به گونه ای که به دفاع از مؤلف برخیزد و یا اینکه اشکال های دیگری بر اشکال های پیشین بیفزاید، ولی آنچه در این میان اهمیت دارد این است که طلبه در این فرایند یاد

درس نیز، شاگردان بدون حضور استاد، حلقه‌های چند نفره‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن مجال بیشتری برای طرح نظریه‌های خود و یا نقد دیدگاه دیگران می‌یابند. این جلسه‌های علمی در اصطلاح طلبه‌ها، «مباحثه»<sup>۱</sup> نام دارد.

نکته دیگری که ورود محققان حوزه را به عرصه آموزش فلسفه به کودکان ضروری می‌سازد، احتمال وجود غرض‌های غیر علمی در برخی فعالان این عرصه است. بروز هر انحرافی هرچند کوچک، با توجه به آسیب‌پذیری کودکان، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را می‌تواند در نسل فردای ما ایجاد کند.

با همه اینها، متأسفانه تا کنون نه محققان حوزه وارد عرصه بسیار مهم آموزش فلسفه برای کودکان گشته‌اند و نه دست‌اندرکاران این عرصه، از این سرمایه عظیم بهره لازم را برده‌اند.

### برخی چالش‌های فراروی اجرای طرح

الف) بی‌شک رشد تفکر انتقادی در کودکان، می‌تواند پی آمدهای مهمی داشته باشد، ولی به راستی ما جز ترجمه، چه ابتکاری در این طرح داشته‌ایم؟ آیا می‌توانیم از کودکان انتظار خلاقیت داشته باشیم؟ در حالی که در اجرایی کردن برنامه‌ای که به همین منظور برای آنان در نظر گرفته‌ایم، هیچ خلاقیتی از خود نشان نداده‌ایم. به نظر می‌آید باید کمی جسارت و شجاعت به خرج داد و خود را در حصاری که طراحان اولیه این برنامه تعریف کرده‌اند، محدود نساخت زیرا:

۱. اصطلاح فلسفه در فرهنگ اسلامی که همان حکمت اولی است، متفاوت از آن چیزی است

که در دنیای غرب رایج است. علامه طباطبایی (ره) در تعریف فلسفه می‌فرماید:

علمٌ یبحث فیه عن احوال الموجود بما هو موجود؛ فلسفه علمی است که به بررسی احوال

حقایق موجودات از آن جهت که موجودند می‌پردازد (علامه طباطبایی، *بداية الحکمة*، ۵).

در مقابل، در تعریف علم منطقی آمده است:

آلة قانونية تعصم مراعتها الذهن عن الخطأ في الفكر (مظهر، *المنطق*، ۱۰).

می‌گیرد که آنچه در کتاب آمده است، حرف آخر نیست، بلکه همانند هر دانش زمینی دیگری، قابل خدشه است.

۱. کسانی که در روزهای تحصیلی وارد صحن‌های حرم مظهر حضرت معصومه (س) در قم شده باشند، با انبوه حلقه‌های مباحثه‌کنندگان

مواجه شده‌اند.

منطق وسیله‌ای قانون‌مند است که رعایت آن موجب صیانت فکر از خطا و لغزش در اندیشه می‌شود.

بنابراین، آنچه با عنوان فلسفه برای کودکان در مقاله‌ها و جلسه‌های گروه‌های دست‌اندرکار این برنامه تبیین شده است، به منطق بسیار نزدیک‌تر است تا فلسفه؛ چنان‌که برخی از محققان این فن اذعان داشته‌اند:

منطق چارچوب اصلی فلسفه برای کودکان را تشکیل می‌دهد (ناجی، «آموزش منطق به کودکان، مقدمه بر قراری گفت‌وگوی مناسب» (MehrNews.com)

اما اینکه برخی شباهت این برنامه با فلسفه را از نظر روش بحث، دلیل کاربرد عنوان فلسفه برای آن دانسته‌اند، ادعایی بس عجیب است؛ زیرا در آن صورت لازم می‌آید بتوان تمام علوم را که از نظر روش با هم شباهت دارند، زیر مجموعه یکدیگر دانست؛ حال آنکه کسی چنین نتیجه‌ای را نخواهد پذیرفت.

جالب‌تر اینکه واژه فلسفه چنان برای برخی رهن شده است که گمان کرده‌اند یکی از موانع موجود بر سر راه برنامه فلسفه برای کودکان، مخالفت مخالفان با فلسفه است. از این رو، گفته‌اند:

پیش از شروع این طرح، باید نگرش جامعه را نیز نسبت به فلسفه تغییر داد؛ چرا که سال‌ها در این جامعه، تفکر امثال امام محمد غزالی و علامه محمدباقر مجلسی حاکم بوده است. از نظر آنها، فلسفه را باید تعطیل کرد تا تمام فسادها از بین برود. بنابراین، باید به فکر نگرش‌های این گونه هم بود (صفائی مقدم، گزارش مشروح دومین نشست دوستانه فلسفه برای کودکان در ایران» (p4c.ir).

خلاصه آنکه ما نیز به رشد تفکر انتقادی ارج می‌نهیم و منطق را زیربنای فلسفه می‌دانیم و اهمیت بسیاری نیز برای آن قائلیم، اما همان آموزه‌های منطقی ما را وامی‌دارد برای جلوگیری از مغالطه در استدلال – که از اهداف این برنامه معرفی شده است – از کاربرد واژگان مشترک لفظی جلوگیری کنیم. تا از وقوع هر گونه انحراف در مسیر برنامه پیش‌گیری شود.

۲. بیشتر دست‌اندرکاران این طرح، تصریح کرده‌اند که منظور از فلسفه در این طرح، اصطلاح سنتی آن (مابعدالطبیعه) نیست؛ زیرا کودک توان فراگیری مفاهیم انتزاعی صرف را ندارد.

در پاسخ باید گفت لازم نیست در همان آغاز، بحث‌های پیچیده فلسفی همچون مسئله حرکت جوهری و... را به کودک هشت یا ده ساله بیاموزیم. مگر در ریاضیات که آن نیز، مفاهیم انتزاعی دارد، چنین می‌کنیم؟ در آنجا نخست به کمک محسوسات از ساده‌ترین مسائل آغاز می‌کنیم تا جایی که به تدریج دانش آموزان در حل پیچیده‌ترین مسائل ریاضی توانایی می‌یابند. در فلسفه نیز نخست مسائل ساده و پایه را در قالب داستان می‌توان به کودک آموخت. برای مثال، آیا نمی‌توان مسئله اصل علیت را در قالب داستان به کودکان عرضه کرد؟ آیا نمی‌توان برهان‌های ساده فلسفی را به شکلی ملموس به کودکان ارائه کرد؛ به گونه‌ای که بتوانند آن را درک کنند و درباره آن با دوستان خود به بحث بنشینند؟ بی‌شک این امر ممکن است، ولی به کسانی نیازمند است که کمر همت بندند و در ساده‌سازی مفاهیم فلسفی برای رده‌های مختلف سنی تلاش کنند.

افزون بر اینها، آنچه که از سخنان مقام معظم رهبری درباره ضرورت آموزش فلسفه به کودکان در جلسه نخبگان حوزه فهمیده می‌شود، همین معنای سنتی فلسفه یعنی مابعدالطبیعه است و نه معنای غربی آن؛ زیرا که محور سخنان معظم‌له در آن جلسه، بیان اهمیت فلسفه اسلامی و ضرورت گسترش آن در جامعه بود. ایشان مسئله آموزش فلسفه برای کودکان را نیز در راستای دست‌یابی به همین هدف بیان کردند. ایشان فرموده است:

«فلسفه اسلامی» مبنای همه معارف دینی در ذهن انسان و در عمل خارجی اوست؛ از این روی، باید گسترش و استحکام یابد («علوم عقلی، بایسته‌ها و کاستی‌ها»، معارف عقلی، پیش‌شماره ۲، ۱۲-۱۳).

مهم‌تر آنکه ایشان رواج فلسفه‌های نوظهور غربی را در کشور امری غیر عادی و به منظور رقیب‌سازی برای فلسفه اسلامی دانستند (همان، ۱۶).

البته برخی اشکال دیگری را مطرح کرده‌اند و آن اینکه فلسفه سنتی کاربردی نیست و نتیجه ملموسی در زندگی مردم ندارد (حسینی بهشتی، «نشست کاربرد فلسفه در ارتقای فرهنگ و علوم» MehrNews.com) در پاسخ، با پذیرش برخی نقص‌ها در این زمینه، باید گفت نباید این امر سبب شود که ما از فلسفه اسلامی دست بکشیم و در پی جایگزینی فلسفه‌های مادی غربی به جای آن

باشیم؛ چنان‌که رهبر معظم نیز با اشاره به این مشکل می‌فرماید:

ما نیازمند به واژگون کردن اساس فلسفی مان نیستیم. نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است؛ زیرا فلسفه طبیعتش ذهنی است و طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد («علوم عقلی، بایسته‌ها و کاستی‌ها»، معارف عقلی، پیش شماره ۱۴/۲).

بنابراین، باید راهی اندیشید تا زمینه کاربردی شدن همین فلسفه سنتی اسلامی که میراث با ارزش دانشمندان بزرگ ماست فراهم شود.

ب) چنان‌که مقام معظم رهبری فرموده‌اند آموزش فلسفه به کودکان در غرب، برنامه‌ای حساب شده برای تربیت کودکان، برابر اهداف مورد پسند لیبرال - دموکراسی است (معارف عقلی، پیش شماره ۱۶/۲). و این مسئله، آشکارا در برنامه آموزشی آنان دیده می‌شود. افزون بر معظم‌له اندیشمندان این فن نیز اعتراف کرده‌اند که دانشمندان غربی در پی اشاعه تفکر منحرف غربی از جمله اصل نسبییت اخلاق هستند و این در بیشتر متون داستانی و غیر داستانی آنان مشهود است (حسینی، «بحث فلسفه و کودک...» [pac.org.ir](http://pac.org.ir)). از این رو، بیم آن می‌رود که برخی از مراکز فعال در این عرصه، توجهی به این نکته نداشته باشند و به جای تربیت شهروندانی مناسب جامعه خدا محور مردمی، ناخواسته اذهان کودکان را به سمتی کشانند که زبان‌های جبران‌ناپذیری در پی آورد (ر.ک: همان).

ج) برخی به طور کلی روش فراگیری از آموزگار را روش مستبدانه در آموزش دانسته‌اند و برنامه آموزش فلسفه به کودکان را رقیبی برای نظام آموزشی کشور برشمرده‌اند. به ادعای اینان، این برنامه به مقابله با استبداد آموزشی (فراگیری دانش آموز از آموزگار) می‌پردازد و شیوه نوینی را جایگزین روش رایج آموزش در کشور می‌کند. اینان نقش آموزگار را در تمامی زمینه‌ها در حد هدایت‌کننده گفت‌وگو در میان دانش آموزان محدود کرده‌اند و برآنند که این خود دانش آموزانند که باید درباره حل پرسش‌های خود یکدیگر را یاری رسانند (آقایانی چاوشی، «فلسفه برای کودکان در ایران؛ علیه استبداد نظام آموزشی»، ۱۰). حال پرسش این است که کودکان براساس چه داده‌هایی باید

این پرسش‌ها را حل کنند و یا به بررسی آن بپردازند؟ آن اطلاعات را از چه طریق کسب کرده‌اند؟ آیا این آموزگار نیست که باید در این زمینه نقش خود را ایفا کند؟ به نظر می‌آید در اینجا نیز باید از افراط و تفریط پرهیز کرد و به طور مطلق، تعلیم و تعلم را خطا نشمرد، بلکه باید این دو شیوه را مکمل یکدیگر دانست. دانش‌آموزان در کنار فراگیری درس از آموزگار، با شرکت در کلاس‌های فلسفه برای کودکان، پرسش‌گری و انتقاد را نیز می‌آموزند. از این رو، جرئت بیان دیدگاه‌های خود و یا نقد دیدگاه آموزگار را پیدا می‌کنند و نقش پررنگ‌تری در کلاس می‌یابند و این همان مطلوب ماست. در غیر این صورت، این برنامه خود می‌تواند مشکلی برای نظام آموزشی کشور ایجاد کند. گذشته از اینکه در دیگر کشورها نیز درباره این برنامه چنین ادعایی نکرده‌اند.

### بررسی برخی داستان‌های فلسفی ترجمه شده

هم‌زمان با آشنایی اندیشمندان ایرانی با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، ترجمه داستان‌های فلسفی غرب نیز در کشور رونق گرفت. البته این امر، برای آشنایی اندیشمندان و داستان‌نویسان داخلی با شیوه کار لازم به نظر می‌رسد، ولی آموزش این متون در مدرسه‌ها نیازمند دقت زیادی است؛ زیرا بسیاری از آنها بر پایه مبانی اعتقادی غرب و دربردارنده پیام‌های غیراسلامی‌اند؛ به گونه‌ای که حتی در خود کشور های غربی نیز بسیاری از این داستان‌ها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند؛ مثلاً دانمارکی‌ها، از داستان‌های لیپمن انتقاد کرده‌اند؛ زیرا فرهنگ حاکم بر این داستان‌ها کاملاً آمریکایی است و با فرهنگ دانمارکی متفاوت است (سلگی، «از پیوند عاطفی تا ارتباط تدبیری»).

در ادامه به عنوان‌های برخی داستان‌های ترجمه شده در کشور اشاره‌ای فهرست‌وار داریم و از این میان، برخی را نیز به اجمال بررسی و نقد خواهیم کرد: درخت کاج،<sup>۱</sup> خانه تو یا خانه من؟،<sup>۲</sup> لانه پرنده،<sup>۳</sup> زیرستارگان شب،<sup>۴</sup> امید،<sup>۵</sup> پرسش گل<sup>۶</sup> و... برخی از این داستان‌ها هستند.

۱. این کتاب را هانس کریستین آندرسن نویسنده شهیر دانمارکی و راهنمای آن را پر جسرین مری دانمارکی فلسفه برای کودکان نگاشته‌اند.

۲. اثر آندرسن.

۳. اثر به سنگ‌هنگ.

۴. اثر آنا مارگارت شارپ.

۵. اثر پریسپرسن؛ ترجمه مریم صفایی.

۶. ترجمه حدیث السادات میرزایی.

## الف) درخت کاج

سال‌ها پیش در جنگلی، کاج کوچکی و زیبایی بود. فضای اطراف کاج بسیار دل‌انگیز بود، اما کاج به آن همه زیبایی خود توجهی نداشت و فقط آرزو می‌کرد، زودتر بزرگ شود. دو سال گذشت کاج بزرگ شد. پاییز شد و هیزم‌شکن‌ها چند درخت بلند و پیر را قطع کردند. کاج از پرنده‌ها پرسید: «چه بر سر آنها می‌آید؟». پرنده‌ها گفتند: «ما در سفرهایمان دیدیم که دکل‌های بلند کشتی‌هایشان از کاج بود. خیلی باشکوه بودند».

کاج با خود گفت: چه افتخاری، «آیا دکل کشتی شدن، نصیب من هم می‌شود». کم‌کم عید میلاد مسیح نزدیک شد و آنها آمدند و چند کاج را با خود بردند. کاج پرسید: «اینها را برای چه بردند؟» پرنده‌ها گفتند: «در شهر، آنها را داخل خانه‌ها دیدیم که بازبایی و شکوه‌ترین شده بودند».

کاج جوان گفت: «چه شکوهی، چه افتخاری».

بالاخره یک سال، نزدیک میلاد مسیح درخت کاج زیبا را هم قطع کردند و برای جشن عید به شهر بردند. او با اینکه از قطع شدن رگ حیاتش درد می‌کشید، ولی اندکی پس از اینکه به آرزوی خود رسید، شاد بود. با دیدن درخت، همه آن را تحسین کردند و در سالن مجللی قرار دادند. عاقبت جشن آغاز شد. همه دور درخت شعر می‌خواندند و شادی می‌کردند. در پایان جشن بچه‌ها همه تزیین‌های کاج را کردند و با خود بردند. فردای آن روز، درخت در انتظار از سرگیری برنامه بود، اما خبری نشد. خدمت‌کارها او را از پله‌ها بالا بردند و در اتاق زیر شیروانی به گوشه‌ای انداختند.

درخت فکر کرد که این وضعیت موقتی است و برای محافظت او از سرمای زمستان این کار را کرده‌اند.

در آنجا چند موش پیش او آمدند. کاج سرگذشت خود در جنگل را برای آنها تعریف کرد. موش‌ها به او گفتند: «عجب روزگار خوشی داشتی، کاج پیر».

کاج گفت: «من پیر نیستم، فکر می‌کنم چون رگ حیاتم را بریدند، رشدم به عقب افتاده است».



او با شنیدن عبارت «روزگار خوش» به فکر فرو رفت و تازه فهمید که بله! روزگار خوشی بود. کاج آنجا تنها بود. عاقبت یک روز آدم‌ها آمدند و او را به حیاط بردند. کاج هیچان زده شد و بی اختیار فریاد زد: «دوباره زندگی خواهم کرد» و شاخه‌هایش را پهن کرد. اما تمام برگ‌های او پژمرده و خشک شده بود.

او آهی کشید و گفت: «گذشت، کاش آن وقت که مجال داشتم می‌توانستم شاد و سرخوش باشم». خدمتکارها آمدند و کاج را قطعه‌قطعه کردند و برای پختن غذا به آشپزخانه بردند. عاقبت کاج خاکستر شد و دیگر کاجی در میان نبود و این قصه هم، مانند همه قصه‌ها باید تمام می‌شد (سلگی، «از پیوند عاطفی تا ارتباط تدبیری» [pac.org.ir](http://pac.org.ir)).

#### نقد

در این داستان، نویسنده به کودکان می‌گوید قدر لحظه‌های زندگی خود را بدانید و از آن لذت ببرید. خوشی را در جای دیگری غیر از همین دنیا جست‌وجو نکنید که جز پشیمانی برایتان چیزی باقی نمی‌ماند. چنان‌که این فرصت را از دست بدهید، امکان بازگشت برای شما وجود ندارد. نکته قابل توجه دیگر آن است که درخت کاج، پشیمان از عمر بر باد رفته‌ای است که صرف یک امر دینی گشته است؛ چون از نظر مسیحیان، درخت کاج سمبل کریسمس (عید مسیحیان) است. کوتاه سخن اینکه در این داستان، لذت، فلسفه حیات و مرگ، چونان پایان آن معرفی شده است و این با آموزه‌های اسلامی و ایرانی ماسازگار نیست.

#### ب) خانه تو یا خانه من؟

این داستان، ماجرای دوستی یک خرس و یک ماهی را بیان می‌کند. خرس می‌خواهد ماهی را به خانه خودش ببرد. پس باید ماهی را به دهان بگیرد و آن را به غار ببرد که در این صورت، باید ماهی از آب جدا شود و با این کار، ماهی از بین خواهد رفت.

یا اینکه ماهی از خرس دعوت می‌کند که به اعماق دریا، یعنی جایی که خانه اوست برود که در این صورت، خرس در آب خفه خواهد شد.

پس نتیجه می‌گیرند که باید هر دو از خواسته‌های خود دست بکشند و همدیگر را در کنار همان رودخانه ببینند و دوستی خودشان را ادامه دهند.

این داستان دربردارنده این نکته است که دیدگاه خرس و جهان او با دیدگاه ماهی متفاوت است (باقری، «اهمیت اجرای برنامه فلسفه برای کودکان و همسویی آن با تعلیم و تربیت اسلامی» p4c.ir).

### نقد

این داستان بسیار ماهرانه به توجیه پلورالیزم (کثرت‌گرایی) و نیز نسبت‌گرایی می‌پردازد و این نکته را دربر دارد که هیچ‌کس نباید دیدگاه خود را درباره پیرامونش دیدگاه مطلق بداند. شاید دیدگاه دیگران هم به اندازه دیدگاه او از واقعیت برخوردار باشد. پس به همان اندازه که من درست می‌گویم، دیگران هم درست می‌گویند. بنابراین، من نمی‌توانم بر پایه دیدگاه خودم درباره کسی حکم کنم، یا اینکه چون من دیدگاهی را درست می‌دانم، از دیگران بخواهم برابر دیدگاه من رفتار کنند.

### داستانی از نویسنده تولد دوباره

حسنی از خوشحالی در پوست خودش نمی‌گنجید؛ چون آن روز خبر خوبی شنیده بود؛ مادرش به او گفته بود که به زودی خدا یک نوزاد به ما خواهد داد، ولی نباید عجله کنی؛ چون تا آن موقع، چهار ماه مانده است.

حسنی اسم هم‌بازی آینده خودش را توپولی گذاشت. او هر روز نقشه‌های زیادی برای آمدن توپولی می‌کشید. البته فقط حسنی نبود که به فکر آمدن توپولی بود. پدر هم در پی خرید تخت و کمد و لباس و دیگر وسایل توپولی بود. مادر تنها کاری که می‌توانست بکند این بود که استراحت کند و غذاهای مقوی بخورد تا فرزند سالمی به دنیا بیاورد.

توپولی بی‌خبر از دنیای بیرون، توی دنیای کوچک خودش جا خوش کرده بود و فکر می‌کرد همه عالم، همان شکم مادرش است.

بالاخره روزها گذشت و انتظارها به سر رسید و نه ماه توپولی به پایان رسید. او دیگر توانایی زندگی در دنیای خارج از شکم مادر را یافته بود.

همه توی بیمارستان انتظار می کشیدند. پدر در راهرو قدم می زد و حسنی با آنکه نیمی از شب گذشته بود، اصلاً خواب در چشمانش نبود.

توپولی تازه داشت متوجه می شد که می خواهند از دنیای تنگ و کوچکش جداش کنند. او هرگز دوست نداشت این اتفاق بیفتد. هرچه خواست مقاومت کند، نتوانست و تنها کار او، جیغ زدن و گریه کردن بود، ولی پزشکان بدون توجه به گریه‌های توپولی کار خودشان را انجام می دادند و بالاخره توپولی متولد شد.

با شنیده شدن صدای گریه توپولی همه خوشحال شدند. چشم حسنی از شادی برق می زد. همه خدا را شکر می کردند از اینکه نوزاد، سالم به دنیا آمده است. پدر به شکرانه سلامتی مادر و نوزاد، نام زیبای زهرا را برای نورسیده انتخاب کرد. گریه نوزاد پس از چند لحظه قطع شد. او آرام، آرام با محیط پیرامونی اش انس گرفت؛ به ویژه با حسنی. بعدها حسنی و زهرا کوچولو دوست‌های خوبی برای هم شدند. زهرا خیلی خوشحال بود از اینکه وارد این دنیای قشنگ شده است و برادری مثل حسنی دارد. او دیگر دلش نمی خواست به دنیای تنگ و تاریک شکم مادرش برگردد.

حسنی و زهرا با تربیت صحیح پدر و مادر و تلاش خودشان بچه‌های خوب و با ایمانی بار آمده بودند و همه از آن‌ها راضی بودند. الان سال‌های زیادی از آن ماجرامی گذرد. شاید باورتان نشود حالا زهرا خانم نود سال از عمرش گذشته است. دیگر نه پدرش زنده است و نه مادرش و حتی حسنی هم دیگر توی این دنیا نیست. زهرا خانم احساس کرد که دیگر وقت جدا شدنش از این دنیا رسیده است. او با رفتارهای خوبی که در این دنیا داشت، آمادگی زندگی سالم توی دنیای بزرگ‌تری را پیدا کرده بود. حالا دیگر بدون اینکه جیغ بزند و یا اینکه گریه کند، آرام چشمانش را روی هم گذاشت؛ چون می دانست که همه توی آن دنیای بزرگ‌تر منتظرش هستند؛ حتی حسنی هم چشم انتظارش است. زهرا می داند که اگر به آن دنیای باشکوه برود، دیگر حتی آرزوی برگشتن به این دنیا را نیز نخواهد کرد.

## منابع

۱. آقایانی چاوشی، جعفر «فلسفه برای کودکان در ایران؛ علیه استبداد نظام آموزشی»، *روزنامه ایران*، شماره ۲۷، ۳۸۸۷، اسفند ۱۳۸۶ ش.
۲. باقری، خسرو، «اهمیت اجرای برنامه فلسفه برای کودکان و همسویی آن با تعلیم و تربیت اسلامی»، [www.p4c.ir](http://www.p4c.ir)
۳. حسینی بهشتی، محمدرضا، «نشست کاربرد فلسفه در ارتقای فرهنگ و علوم»، [www.MehrNews.com](http://www.MehrNews.com)، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵ ش.
۴. حسینی، زهره، «فلسفه و کودک»، [www.MehrNews.com](http://www.MehrNews.com)، خبرگزاری مهر.
۵. \_\_\_\_\_، «بحث فلسفه و کودک می تواند به فهم بیشتر درس در مدارس کمک کند»، [www.MehrNews.com](http://www.MehrNews.com)، خبرگزاری مهر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، «علوم عقلی اسلامی، بایسته‌ها و کاستی‌ها»، *فصلنامه معارف عقلی*، پیش شماره ۲، ۱۳۸۴ ش.
۷. ساتکلیف، راجر، «فلسفه با کودکان، شاخه ای کوچک از فلسفه برای کودکان»، [www.MehrNews.com](http://www.MehrNews.com).
۸. سلگی، مریم، «از پیوند عاطفی تا ارتباط تدبیری»، [www.pac.org.ir](http://www.pac.org.ir).
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *بداية الحکمة*، تحقیق: شیخ عباس علی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. فرامرزی قراملکی، احد؛ امی، زهرا، «مقایسه سبک‌های لیپمن و برنی فیر»، *فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی*، شماره ۲- ۱۳۸۴ ش.
۱۱. قائدی، یحیی، «نشست فلسفه برای کودکان و نوجوانان» [www.MehrNews.com](http://www.MehrNews.com)، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. «گزارشی از برنامه گروه پژوهشی فلسفه و کودک در همایش ملاصدرا»، [www.pac.org.ir](http://www.pac.org.ir).
۱۳. «گزارشی از راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، *روزنامه کیهان*، سال شصت و چهارم، شماره ۱۸۸۶۸، ۱۵ مرداد ۱۳۸۶ ش.
۱۴. لیپمن، متیو، «فلسفه برای کودکان ۱ و ۲» [www.p4c.ir](http://www.p4c.ir).
۱۵. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش.